

ما پرستاریم، نه برده!

صفحه ۵

اطلاعیه تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)

در همبستگی با زندانیان سیاسی در بریتانیا

صفحه ۶

از انقلاب مخملی تا چماقداری

آذر مدرسی

خبر: در مراسم هفتم "خسرو علی کردی"، وکیل و سخنگوی شاخه خراسان جبهه ملی، در میان شعارها علیه جمهوری اسلامی مانند "مرگ بر دیکتاتور"، "دیکتاتور نگاه کن، عزت خریدنی نیست" و "زن زندگی، آزادی"، یکباره صدای شعارهای "جاوید شاه"، "مرگ بر سه فاسد ملا، چپی، مجاهد"، "رضا، رضا پهلوی این است شعار ملی"..... از طرف تعدادی بلند شد و پس از مدتی سخنرانان مراسم، به جرم عدم تکرار این شعارها، با سنگ مورد حمله طرفداران رضا پهلوی قرار گرفته و درگیری میان لباس شخصی ها و تجمع کنندگان آغاز شد و نزدیک به ۴۰ نفر بازداشت شدند.

صفحه ۴

تنور گرم کشمکش طبقاتی بر سر تعیین دستمزدها

مصطفی اسدپور

دستمزدهای کارکنان دولتی با افزایش بیست درصدی، دور تازه ای از حدس و گمان در مورد دستمزد کارگران را بر انگیخت.

به این ترتیب بود که در طول هفته با پرتاب شایعات تازه تر بر سر دستمزدها زمینه را برای تمدید دستمزدهای ظالمانه آماده ساختند. این کار همیشگی آنها است. این کار را خوب بلدند، دم و دستگاه و سازمان لازم را در اختیار دارند و صدای مارش پیشروی آنها به هزار زبان در سر کوی و گذر در تمام جامعه بگوش میرسد. آنها، طبقه حاکم، جبهه سرمایه، با همه خدم و حشم دولتی و رسانه ها، دستگاه قضایی و سرکوب، لشکر بزرگ منورالافکار و الیت اقتصادی سیاسی جامعه و صد البته صف متنوع خدمتگزاران خانه کارگر و امثال آن را باید نام برد.

جبهه مقابل کارگران هستند. در آستانه آنچه اسمش را گذاشته اند "مذاکرات بر سر تعیین دستمزدها" فرق زمین تا آسمان را میان صفوف کارگران و صفوف سرمایه را زمانی میتوان تشخیص داد که به هدف جنگ چشم دوخته باشید.

صفحه ۳

فقر و فلاکت سرنوشت محتوم ما نیست!

خالد حاج محمدی

پدیده رشد فقر و همزمان ثروت در سراسر جهان و به این اعتبار افزایش باور نکردنی فاصله طبقاتی به معضلی جدی و جهانی تبدیل شده است. جهانی که در مدت چند دهه اخیر با افزایش ثروتهای عظیم و تمرکز آن در دست عده ای بسیار قلیل و همزمان فقر مطلق اکثریتی بزرگ و افزایش روز افزون فاصله طبقاتی، آینده بشریت را با سوالات جدی ای روبرو کرده است. کشمکش بر سر فقر و استثمار وحشیانه این اکثریت توسط اقلیتی کوچک و دولتهای حافظ آنها به کشمکشی همه جانبه در عرصه های اصلی زندگی سیاسی و اجتماعی دامن زده است. این کشمکش و جدال مهر خود را بر همه تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و صف بندی های مختلف در سطح جهان زده است. کشمکشهایی که آینده بشریت و نجات از جهنم نظام کاپیتالیستی و یا ادامه این توحش را رقم میزنند.

بر اساس آمارهای رسمی منابع معتبر جهانی از جمله گزارشهای آکسفام و حتی بانک جهانی، در چند سال گذشته فاصله طبقاتی به میزان باور نکردنی سیر صعودی داشته و اقشار پایین علیرغم افزایش سرسام آور ثروت عمومی و رشد تکنیک و صنعت و فناوری از جمله در عرصه تولید، فقیر تر و عده ای نیز به ثروتهای افسانه ای دست یافته اند. برای نمونه در سال ۲۰۲۲ یک درصد از ثروتمندترین افراد در جهان ۳۸ درصد از ثروت جهانی را در اختیار داشته که این میزان در سال ۲۰۲۳ به ۴۶ درصد ثروت جهانی افزایش یافته است. بر اساس آخرین گزارش آکسفام در ژانویه ۲۰۲۵، که به مناسبت مجمع جهانی داووس منتشر کرد، پنج نفر از ثروتمندترین افراد جهان از سال ۲۰۲۰ تا آخر ۲۰۲۴ ۲۰۲۴ ثروشان بیش از دوبرابر شده است. بر اساس محاسبات آکسفام این پنج نفر طی این چهار سال هر ۲۴ ساعت ۱۴ میلیارد دلار به ثروشان اضافه شده است. این در شرایطی است که بیش از ۷۰۰ میلیون انسان در فقر کامل با درآمدی کمی بیش از ۲ دلار در روز زندگی کرده اند. این گزارش میگوید در همین فاصله ۵ میلیارد نفر در جهان نسبت به سال ۲۰۲۰ فقیر تر شده اند.

این اوضاع شامل ایران هم میشود و میزان ثروت اقلیتی

آزادی برابری حکومت کارگری

بزرگی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی، همگی به اشکال مختلف، صورت مسئله را یعنی وجود فقر و نابرابری را قبول کرده اند. حاکمین جواب به این معضل را نوید میدهند و هر دولتی سر کار آمده و از جمله دولت پزشکیان، ضمن وعده هایی برای "بهبود"، مقابله با فساد و دزدی و اختلاس و بهبود مدیریت جامعه را به عنوان راه حل به مردم اعلام کرده اند و صبر و انتظار و تحمل را خواهانند. نیروهای بورژوازی در اپوزیسیون نیز راه حلشان، مستقل از خواست سرنگونی، اصلاحاتی در چارچوب همین سیستم کاپیتالیستی و به قول خودشان از طریق "بهبود رابطه با غرب"، "بهبود مدیریت" با هدف کم کردن دامنه اختلاس و دزدی و ... است. اما مشکل اصلی نه دزدی به معنایی که اینها میگویند و نه اختلاس و فساد و نه سوءمدیریت است. اینها نه عامل این اوضاع که معلول اند. اساس این نظام بر پایه تامین منافع یک طبقه معین و احترام به دزدی طبقه بورژوا، به قیمت استثمار افسار گسیخته طبقه کارگر، بنا شده است. این دزدی به عنوان قانون کارکرد این نظام در شکل آزادی استثمار برای حفظ جامعه طبقاتی در تمام نظامهای کاپیتالیستی مقدس است. مبارزه با اختلاس و دزدی با وجود حقیقی بودن فساد در سراسر سیستم، نفس نظام کاپیتالیستی مبتنی بر دزدی نهادینه به عنوان اصول آن را از بین نمبرد. رفع فساد با اصل حفظ بنیادهای سیستم کاپیتالیستی میدان کمونیستها برای تقابل با سیستم و پایان فقر نیست، این میدان جدال احزاب و گروهبندی های بورژوازی و خرده بورژوازی در خود سیستم و به عنوان حامی آن است. ما اصل سیستم و اصل نظام مبتنی بر استثمار انسان از انسان و اصل بردگی مزدی را هدف گرفته ایم و جواب ما هم به همین اعتبار سرنگونی سیستم کاپیتالیستی از کانال انقلاب کارگری است و برای آن حزب ساخته ایم و میکوشیم. این مهم در سیاست و در مبارزه ما، جنبش ما، جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، را از همه جنبشهای اصلاح طلبانه و رفرمیستی و ... جدا میکند.

طبقه کارگر و فقر و فلاکت حاکم

آنچه مسلم است فقر حاکم و افسار گسیخته، مستقل از هر کشمکش و مسابقه ای میان قطب بندی های اقتصادی و مالی چه در بعد جهانی و چه در ایران، ربطی به کمبود ثروت ندارد. برعکس با هر میزان افزایش ثروت و با هر میزان تمرکز آن در دست اقلیتی کوچکتر، اکثریت بزرگتری فقیرتر شده اند. درست در شرایط وفور ثروت، طبقه ما را به زندگی زیر خط فقر کشانده اند. ادعاهای دولت حاکم مبنی بر اینکه بوجه ندارد و مقروض است، توان پرداخت هزینه ها را ندارد، اقتصاد فلج است و تحریمها مانع است و هزار و یک مسئله دیگر، هیچ کدام دلیل فقر حاکم بر زندگی اکثریت عظیم مردم ایران نیست. دولت خادم و نماینده و حافظ منافع همان اقلیتی است که در همین اوضاع با همه این فاکتورها، سرمایه هایشان در مدت فقط چند سال دو برابر و سه برابر شده است. دولت نماینده آنها است نه طبقه کارگر، و ابزار تضمین حفظ بالاترین سطح استثمار با اتکا به سرکوب و همه ابزارهای دیگر در خدمت بورژوازی ایران است.

طبقه کارگر برای بهبود فوری زندگی همین امروز خود، در جدالی همه جانبه با دولت و طبقه حاکم است. پول و امکانات علیرغم فشار واقعی تحریمها، فراوان است. ابزار ما زور و توان متحد ما است.

اگر بالایی ها میتوانند این جهنم را با هر نام و توجیهی به ما تحمیل میکنند، لابد قدرتشان میچرید و هنوز ما نیروی واقعی خود را برای جدال با آنها به میدان نیاورده و متحد نکرده ایم. اما جنبش برابری طلبانه در این جامعه قوی است. اعتراض به سیستم گسترده است، نخواستن جمهوری اسلامی و حتی نظام و سیستم کاپیتالیستی از هر دوره ای بیشتر است. ما روزانه شاهد دهها تجمع بزرگ و کوچک کارگری و اقشار محروم، از بازنشسته تا پرستار و معلم و نسل جوان، جامعه هستیم. امروز مرکز اعتراضات به فقر و استثمار و استبداد به مهمترین

مراکز صنعتی از جمله نفت، گاز، پتروشیمی ها، مراکز فولاد و ... کشیده شده است. ترس از گسترش و سراسری شدن این اعتراضات خصوصاً در مراکز صنعتی نگرانی عمیقی در میان بالایی ها ایجاد کرده است و حتی اپوزیسیون بورژوازی ایران را ترسانده است. ترس از شورش گرسنگان روزانه توسط سخنگویان و خیل روشنفکران بورژوا به عنوان الیتماتوم به حکومت داده میشود. اما وصل کردن مبارزات موجود، متحد کردن آن، تقویت همبستگی و حمایت از همدیگر و دست زدن به اقدامات و اعتصابات قدرتمند تر، که بالایی را مجبور کند، از تعرض به معیشت ما عقب بشینند و سطح زندگی بهتری را متحمل شوند، کار جدی و همه جانبه میخواهد. این مقدور است و کمونیستها و رهبران هوشیار و آگاه لازم است به استقبال آن بروند.

بی هیچ تردیدی این شرایط محتاج تصمیم طیف بزرگتری از رهبران و فعالین کمونیست طبقه کارگر است که این وظیفه و عبور پیروزمند طبقه کارگر و اقشار محروم در مبارزات کنونی از این مرحله را در مقابل حاکمیت و کل بورژوازی رهبری و هدایت کنند. طیفی که افق راهی واقعی جامعه از نظام کاپیتالیستی را کم نمیکند و در مبارزات روزمره برای هر مطالبه و خواستی، خشت روی خشت جنبش برابری طلبانه را قدرتمند، متحد میکنند و مطالباتی را برای بهبود زندگی به جمهوری اسلامی تحمیل میکنند.

کوپک در مدت چند سال گذشته (علیرغم اینکه آمار دقیقی منتشر نشده یا در دسترس نیست)، در شرایطی که اکثریت بزرگی از طبقه کارگر و اقشار محروم با فقر مطلق دست و پنجه نرم میکنند، به طور سرسام آوری افزایش یافته است. بر اساس برآوردهای مختلف در ایران یک درصد از ثروتمندترین افراد بیش از ۳۰ درصد از کل ثروت کشور را صاحب هستند و بر اساس برآوردهای سازمان ملل و نهادهای تابعه آن، میزان فقر در ایران بالاتر از میانگین آن در سطح جهانی است. طبق آمارهای رسمی جمهوری اسلامی در ۵ سال گذشته ارزش دلار نزدیک به ۶ برابر شده است و بر همین اساس همه مایحتاج زندگی طبقه کارگر و اقشار محروم ۵ تا ۶ برابر و حتی بیشتر شده است. برای نمونه در عرض یکسال گذشته قیمت برنج حدود ۱۸۰ درصد، گوشت، تخم مرغ، سبزیجات و میوه از ۵۰ تا ۸۰ درصد، نان از ۵۰ تا ۱۰۰ درصد و در صد و دارو عموماً ۵۰ درصد و بعضی داروها تا ۴۰۰ درصد بالا رفته است. اگر اجاره مسکن و هزینه تحصیل و بقیه نیامندی ها را اضافه کنیم، بخش اعظم طبقه کارگر ایران از تامین ابتدایی ترین نیازهای زندگی محروم است. این در شرایطی است که خود حکومتی ها میگویند تورم در حال حاضر بالای ۳۰ درصد و تا آخر سال بیش از ۴۰ درصد خواهد شد. آمار نهادهای حکومتی بحث از ۲۰ درصد بیکاری در میان نسل جوان را دارند. این حقایق در شرایطی اتفاق می افتد که نه ثروت در جامعه کم شده، نه کمبود مواد غذایی و قطعی موجود است. بعلاوه در مدت ۵ سال گذشته میزان میلیونرهای ایرانی تقریباً دوبرابر شده است و ثروت عده ای قلیل در این چند سال علیرغم تحریمها، بحران اقتصادی و جنگ و ...، بطور باور نکردنی بالا رفته است. روزنامه ها و مقامات رسمی جمهوری اسلامی و حتی مرکز پژوهشهای مجلس مخفی نمیکنند که ۳۰ درصد از مردم ایران در فقر مطلق و نزدیک ۶۰ درصد در فقر نسبی بسر میبرند. این آمارها بر اساس آمار بانک مرکزی، مرکز پژوهشهای مجلس و سخنگویان خود حکومت است و آمار واقعی به مراتب از اینها نگران کننده تر است.

این موارد را فقط برای دادن تصویری هر چند محدود از زندگی اکثریت عظیم انسانها در نظام کاپیتالیستی حاکم بر جهان آوردیم. عواقب این وضع بر زندگی این اکثریت و جهانی که به بشریت تحمیل کرده اند، سرعت افزایش روزانه ثروت جهانی و همزمان فقر در جهان، جنگها و تهدیدات نظامی، هزینه های عظیم از جیب جامعه بشری به تسلیحات و میلیتاریزه کردن جهان، تعرضات هر روز به دستاوردهای طبقه کارگر در پیشرفته ترین کشورهای غربی، آینده سیاهی را به تصویر میکشد که در این نظام برای بشریت تدارک دیده اند. بررسی این اوضاع و اینکه جهان به کجا خواهد رفت و عواقب این اوضاع چه است، کار این نوشته نیست. اما یک چیز بیش از هر زمانی عیان است و آن اینکه توقع و انتظار از حاکمین بر جهان برای بهبود زندگی میلیاردها انسان، که در گرو افزایش سهم آنها از ثروت جهانی و کاهش میزان سود اقلیتی سرمایه دار است، انتظاری عبث است. بورژوازی در جهان، بنا به منطق نظم کاپیتالیستی، بطور کورکورانه ای دنبال سود بیشتر در کوتاهترین زمان است و در این مسیر به هر میزان امکان داشته باشد از سهم طبقه کارگر میکاهد، زندگی این طبقه را به تباهی میکشاند و حتی آینده کره زمین را با مخاطرات جدی روبرو میکند، واقعیتی که سالها است شاهد آن هستیم. بقاء نظم حاکم بر جهان به تحمیل این فقر و فلاکت به تولید کنندگان اصلی ثروت و به نابودی محیط زیست متکی است. توهم به بهبود و تغییر شیفت به یک "کاپیتالیسم خوش خیم" مدتها است شکسته است. اینکه تنها راه نجات از این جهنم، مقابله همه جانبه طبقه کارگر، با حزب سیاسی خود، با پرچم و افق سیاسی روشن برای پایان بردگی مزدی و پایان حاکمیت این اقلیت بر سر نوشت میلیاردها انسان است، اینکه پایان نظام کاپیتالیستی جز از کانال انقلاب کارگری راه دیگری ندارد باید به خودآگاهی طبقه کارگر تبدیل شود، بیشتر از هر زمانی در دستور کمونیستهای این طبقه قرار گرفته است.

در مورد ایران هم راهی جز تلاش برای پایان این نظام جهنمی نیست امری که اکثریت بزرگی از مردم ایران آرزویش را دارند. یا به این نظم باید پایان داد و یا اجازه داد بربریت کاپیتالیستی بیش از این بشریت و کره خاکی را در معرض نابودی قرار دهد. امروز بیش از هر زمانی "نه" گفتن به این سیستم و قوانین و دولتهاش در سراسر جهان در جریان است. ایران یکی از کانونهای انقلابی در این مسیر است. سوسیالیسم به عنوان یک جنبش راهی بخش در جهان زنده است و در ایران و در میان طبقه کارگر یک وزن اجتماعی مهم دارد که هر روز بیش از گذشته در اعتراض طبقه کارگر و اقشار محروم، در خودآگاهی آنها و در خواست و مطالبه آن، در سخنرانی و اظهار نظر رهبران محبوبش نمایان است.

جواب بورژوازی ایران و احزابش

روزنامه های جمهوری اسلامی، تیتر خبرگزاری ها، اظهار نظر روسای حاکمیت و نمایندگان مجلس و صاحب نظران حکومتی و بعلاوه مباحثات طیف

تنور گرم کشمکش طبقاتی

مصطفی اسدپور

دستمزدهای جهانی کم و ناچیز و ظالمانه کمر طبقه کارگر را شکسته است. اینرا همه میبینند و میدانند. چه چیز دیگری را میتوان در رسانه ها و دستگاه تبلیغی در بوق کرد که دستمزد برای تامین پایه ای ترین نیاز کفایت نمیکند؟ چگونه میتوان استثمار و بهره کشی وحشیانه حاکم بر کار و کارخانه و تولید جامعه را پنهان کرد. چگونه میتوان مخفی کرد که دستمزد تنها امکان ممر معاش خانواده کارگری زیر ضرب حمله دائمی دولت و سرمایه داران مختلف قرار دارد و همیشه در طول سال و بطور آشکار و به ویژه درست در بحبوحه معرکه تعیین دستمزدها؛ کارگران را از امکان دخالت در امر زندگی و سرنوشت خویش محروم میسازند؟

اتحاد صفوف کارگری، آزادی اجتماع و آزادی بیان، حق اعتصاب بدیهی ترین ابزار دخالت کارگران بر سر تعیین دستمزدی بهتر و نزدیکتر به سطح به دستمزد قابل قبول است. نگاه کنید!

قانون کار در سکوت مرگبار همیشگی خود در دفاع از منافع کارگران، دولت و وزارت کار غرق تملق و خدمتگذاری در تامین هر چه بیشتر شرایط دلخواه کارفرمایان و قلع و قمع مطالبات کارگری، درست در گرماگرم کشمکش دستمزدها بیشتر از همیشه از سود کارفرمایان و بهبود شرایط سودآوری باد به غیغ میاندازند!

اگر این هیولای افشاگر فقر و تهی دستی و بدبختی نبود خود واقعیت سرد و سخت زمینی جامعه به بهترین وجه به نفع جبهه کارگران و علیه جبهه سرمایه عمل میکرد. در فصل دستمزدها، در روز موعود در کشمکش حاد، کارگران دستمزدی میخواهند تا حد امکان سطح بالایی از مزد برای کار خود دریافت کنند، اما برعکس، کارفرمایان میخواهند تا حد امکان کمترین دستمزد را برای کار انجام شده بپردازند. چرنیایات ریاکارانه به کنار، تعیین دستمزد چیزی جز مبارزه قدرت بین این سازمانهای مختلف ذینفع و مخالف هم نیست. در نتیجه، دستمزد توافقی جمعی و مستقیماً ناشی از مبارزه قدرت است، یعنی اینکه دو جبهه طبقاتی با چه ابزار و اهرم هایی وارد این مبارزه قدرت میشوند و از چه سلاح هایی در آن استفاده میکنند. این، و نه هیچ چیز دیگری، سطح دستمزد را رقم میزند.

مساله مهم تداوم کشمکش بر سر دستمزدها در طول سال است. فاصله بین دستمزد مورد توافق و دستمزدهای واقعی که کارگر دریافت میکند و حملات بلاوقته کارفرمایان و دولت موضوعی است که تنها میتواند از جانب قدرت سازمان یافته کارگری پاسخ بگیرد و دفع شود. پس از مذاکره بر سر دستمزد، کارفرما تازه با تکیه بر موقعیت خود در تامین معاش کارگر و با تهدید اخراج، به بهانه رقابت، شرایط بازار و سودآوری و غیره تسلط بر شرایط کار را برای خود تضمین میکند. این واقعیت که کارفرما از آن مطابق با منافع خود به بهترین نحو استفاده میکند، از اختلافات دستمزدی که هر ساله رخ میدهد، قابل مشاهده است: کارفرما مرتباً با تشدید کار و انواع بهانه ها و با پشتیبانی مستقیم دولت همان توافقات دستمزدی را زیر پا گذاشته و مساله دستمزد را به زمین داغ تمام سال در حمله به کارگران تبدیل میسازد.

بگذارید کارگران از مبارزه خود در تمام طول سال بگویند. از آگاهی صفوف خود علیه بنیادهای وحشیانه و سودجویانه کارمزدی، از دشمنی خود با لحظات مسخره بازی مذاکرات کذابی و دستمزدهای توافقی بگویند.

در اولین گام های آمادگی صفوف کارگری برای نبرد بر سر دستمزدها، با اصرار بر توقف انتشار پر سوز و گداز گزارشات درباره فقر و دستمزدهای فقیرانه جا را برای مبارزه و دخالت مستقیم صفوف خود کارگران باز کنیم.

به خاطر وجدان و باخاطر تعهد به حقیقت، و اگر کوچکترین امکانی موجود میبود، بنا به اصرار تشکل های کارگری با توقف انتشار مزخرفات پر سوز و گداز درباره فقر و دستمزدهای فقیرانه، فضای دشمنی فزاینده سازمان یافته در مقابل حق طلبی کارگری را به آشغال دانی یسپارید.

۱۸ دسامبر ۲۰۲۵

سوال این است آیا ما میتوانیم؟ این سوال واقعی است اما قطعاً جواب آن مثبت است. موقعیت کنونی و حاکم کردن فقر و فلاکت به جامعه، دال بر قدرت حاکمیت نیست. آنها در مقابل پایین در ضعیف ترین حلقه زندگی سیاسی خود قرار دارند. هیچ قانون قابل تقدیسی، مقدس نمانده است، هیچ خط قرمزی نیست که مردم از آن عبور نکرده باشند. جنبش برابری طلبانه علیرغم شرایط کنونی و فقر گسترده، جمهوری اسلامی را، حتی به نسبت ده سال قبل، به میزان زیادی عقب رانده است. پدیده زن و حجاب، حق اعتراض، حق جشن و شادی و موسیقی، حق اعتصاب کارگری، پدیده مذهب و بی مذهبی، پدیده ازدواج سفید و خارج از مقررات و قوانین اسلامی، انتقاد از بیت رهبری و خامنه ای و از همه مراجع مذهبی در این جامعه دو فاکتو تحمیل شده است. احترام جنبش کارگری و رهبرانش و عروج آنها به عنوان رهبران جامعه، به هر میزان فضا امکان عروج داده است، رسمیت یافته است. زندانها با همه جنایات و اعدامهای روز افزون به کانون گرم اعتراض به اعدام و بی عدالتی تبدیل شده است. فرهنگ جامعه تماماً عوض شده است و این جمهوری اسلامی است مجبور شده است با این تحولات خود را سازگار کند. اینها همگی شرایط برای مبارزات قدرتمند و متحد کارگری و اقشار محروم را زیر پرچمی مستقل و مشترک فراهم کرده است.

بی تردید شرایط جنگی و میلیتاریسم در منطقه، تهدیدات اسرائیل و امریکا و خطر حمله دوباره در کنار تحریمهای اقتصادی، کار ما و شرایط مبارزه ما را سخت تر کرده است. در کنار این حقایق نفس فقر و گرانی، خطرناک ترین اسلحه علیه جنبش ما و مبارزات مشترک ما است. اما ما راهی جز مقابله متحدانه و همه جانبه با آن نداریم. مسئله به راحتی این است که اتفاقاً در این شرایط هیچ نیروی مستبده و هیچ دولتی نمیتواند کارگر نفت، معادن، فولاد و برق و آب و... را به جرم خواست رفاه و پایان فقر سرکوب کند. حکومتی که خودش زیر فشار پایین روزانه از فقر و گرانی میگوید، نمی تواند اعتراض به آن را ممنوع کند و بعلاوه توان آن را ندارد. مستقل از فضای کنونی و اعتراضی جامعه در هیچ حاکمیت استبدادی نمیتوان مردم را به جرم اعتراض به فقر و گرسنگی به بند کشید. در ایران این دیگر صد برابر صدق میکند.

جامعه ایران قطعاً در حال انفجار است و بالایی ها خطر انفجارات اجتماعی را مرتب گوشزد میکنند. طغیانها توده ای از سر گرسنگی زنگ خطری بر سر جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی از آن میترسد و عده ای هم روزانه مردم را به دست زدن به شورش و طغیان کور و بی نقشه تشویق میکنند. جمهوری اسلامی نگران است در یکی از این طغیانها کنترل اوضاع را از دست بدهد و فروبریزد و عده ای هم آنرا به عنوان فرصتی جهت به قدرت رسیدن خود به کمک دولتهای غربی میدانند. مستقل از اینکه چنین شرایطی به کجا خواهد رسید، راه ما برای پیروزی طغیان از سر استیصال نیست. مسلم است مردم حق دارند علیه جمهوری اسلامی و هر حکومت مستبد و ضد کارگری بشورند و سرنگونش کنند، حق دارند زمین و زمان را بر سرشان فرو بریزند. اما شورشهای کور و بی سازمان علیرغم حقانیت آنها متأسفانه غالباً شکست میخورند و اگر هم حاکمیتی را سرنگون کنند، ارتجاعی دیگر به قدرت میرسد. مردم ایران و طبقه کارگر در این جامعه تجارب گرانمایی در این زمینه دارند و برایشان علاوه بر سرنگونی و مهمتر از آن کسب قدرت، حفظ قدرت و تضمین زندگی ای انسانی فاکتورهای مهمی است. راه پیروزی ما قدرت سازمان یافته و متحد است، راه پیروزی ما ساختن ارتش کارگری در مراکز اصلی حول افق راهی در جامعه است. راه ما سازمان دادن آگاهانه و هدفمند مبارزات آزادیخواهانه برای بهبود فوری زندگی و برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و کسب و حفظ قدرت است.

مبارزات وسیع کنونی و توازن قوا به ما اجازه میدهد که قدرت یکپارچه تری را به جنگ با بورژوازی ایران و حکومتش به میدان بیاوریم. ۹۹ درصد مبارزات کنونی برای بهبود و رفاه عمومی و علیه فقر و استبداد و زندان و... است. ستون و پایه های این مبارزات در طبقه کارگر و بر سر معیشت است. این شرایط به کمونیستهای این طبقه امکانی میدهد که این جنبش را سازمان دهند، تلاش کنند به هم وصل کنند. تلاش کنند شبکه های مبارزاتی و محافل و جمعهای کمونیست در این طبقه را به هم متصل کنند. جنبش اعتراضی کارگری بدون این کار راه درازی نخواهد رفت. رهبری این جنبش، متحد کردن این جنبش حول مطالبات اساسی آن، گسترش آن و جمع کردن اقشار محروم زیر پرچم مطالبات فوری آن، وظیفه این رفقا است. فقر و فلاکت سرنوشت محتوم ما نیست و این هزاران بار در مبارزات طبقه کارگر در ایران ثابت شده است. این شرایط را میتوان تغییر داد و این پا پیش گذاشتن و تصمیم قاطع رهبران هوشیار و کمونیست را میخواهد.

۲۷ آذر ۱۴۰۴ - ۱۸ دسامبر ۲۰۲۵

آذر مدرسی

از انقلاب مخملی تا چماقداری

انعکاس خبر:

رضا پهلوی بلافاصله می گوید: "به همه همپنهان عزیزم، به‌ویژه مردم شریف مشهد، درود می‌فرستم. دیدم که به چه شکلی با وجود سرکوب نظام با شهادت کامل در مقابل آنها ایستادید و در یادبود زنده یاد خسرو علی کردی شعارهای ضد رژیم و به نفع من دادید.

از همه شما صمیمانه سپاسگزارم. امیدوارم در تمام این تلاشها همصدایی خودتان را حفظ بکنید، مقابله بکنید با سرکوبگران و خواستار آزادی بدون قیدوشرط هرکسی که دستگیر شده یا زندانی شده در این مورد باشید. پیروزی از آن شماست. به امید دیدار هرچه زودتر در وطن عزیزمان."

شرق نیوز: "آنچه روز جمعه مشاهده شد، نه یک کنش اعتراضی منسجم، بلکه نمودهای از فروپاشی فرماندهی آشوب در یک تجمع غیررسمی بود. ترگس محمدی با استفاده از سقف یک خودرو به‌عنوان استیج، تلاش کرد نقش لیبری برای آشوب حاضرین را ایفا کند، اما بلافاصله، شکاف اپوزیسیون خود را به نمایش گذاشت. بخشی از جمعیت او را همسو با جریان منافقین خطاب قرار داده و شعار مرگ بر مجاهد سر دادند و تقریباً امکان ادامه سخنرانی را از وی سلب کردند؛ همزمان، گروهی دیگر با طرح شعارهای سلطنت‌طلبانه و حمایت از رضا پهلوی، مسیر سخنرانی محمدی را به‌طور کامل از کنترل خارج کردند."

مشاور رضا پهلوی: "آنچه در مشهد دیدم اعلام این واقعیت بود که در مقابل تن ۵۷ و تن انقلاب اسلامی، ما یک آنتی تن داریم آنهم پهلوی و پهلوی خواهی است"

در مقابل این تبلیغات برخی میگویند توطئه ای مشترک در کار است و این تحرک و تبدیل تظاهرات علیه جمهوری اسلامی به تظاهرات موافقین رضا پهلوی علیه مخالفین آن، پروژه وزارت اطلاعات است. میگویند ستاد مشترکی فرماندهی این تحرک را به عهده داشته است. میگویند شعاردهندگان در اصل لباس شخصی های رژیم بودند، میگویند دستگاه تبلیغاتی پهلوی صدای شعاردهندگان را چند برابر کرده و ...

این تحرک هماهنگ شده باشد یا نه، توافق پشت پرده ای صورت گرفته باشد یا نه، صدای شعارها چند برابر شده باشد یا نه، اتاق فرماندهی مشترک (جمهوری اسلامی و نئوپهلویستها) باشد یا نه، تأثیری در اصل ماجرا، بر این واقعیت که هدف و روش مشترک این دو جنبش و نیروی ارتجاعی، آنها را در مقابل تحریکات مردمی (علنی یا مخفی) همواره متحد و در کنار هم نگاه میدارد، نمیگذارد.

برای دیدن این همسویی نیازی به "تئوری توطئه" نداریم. مقابله با جنبش ازادخواهانه، رادیکال مردم در ایران و نفوذ سیاسی-اجتماعی و سازمانی رادیکالیسم سوسیالیستی در آن، نیاز و هدف مشترک بورژوازی در قدرت و بورژوازی خلع قدرت شده است. همانطور که در پروسه انقلاب ۵۷ نیاز مشترک رژیم سلطنت و جنبش اسلامی بود. همانطور که زمانیکه رفتن رژیم سلطنت مسجل شد، برای مقابله با این چپگرایی، حکومت پهلوی دست نیروهای اسلامی و نهادهای آن، از حسینییه ارشاد تا مساجد، را برای این مقابله با چپ باز گذاشت، امروز هم جمهوری اسلامی، دست فاشیستهای نئوپهلویست و چماقداران آنرا برای این مقابله با خطر چپ باز میگذازد.

اگر جریانات اسلامی موفق شدند در متن انقلاب ۵۷، در توافق با رژیم سلطنت، در تظاهرات عاشورا-تاسوعا از سر دادن شعار "مرگ بر شاه" ممانعت کرده و شعار "درد بر خمینی بت‌شکن" را جایگزین آن کنند، جایگزین کردن شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "زن، زندگی، آزادی" به "جاوید شاه" هم ممکن است. این منطق تعرض طرفداران رضا پهلوی در ۲۱ آذر در مشهد است. اگر در کوران انقلاب ۵۷، جریانات اسلامی با اتکا به نفوذ دستگاه مذهبی و شبکه مساجد موفق به این "تغییر شیفت" در شعارها شدند، نئوپهلویست ها در غیاب یک پایه اجتماعی و شبکه ای از چهره های شناخته شده و معتبر و ...، تلاش میکنند با اتکا به "شعبان بیمخ" های قرن بیست و یکی

خود و در سایه دستگاه امنیتی حکومت، چنین تغییر شیفتی را ممکن کنند. ظرفیت چماقداری و لمپی این جریان، از شهبانوی در حسرت" و نمایندگان آن در میدیا و ... تا لمپنهای خیابانی شان، تازه نیست و مردم آنرا دیده و تجربه کرده اند. چیزی که جدید است ورود این لمپنیسم به اعتراضات علیه جمهوری اسلامی در داخل ایران است. این اتفاق جدیدی است. که واقعه مشهد جرعه آنرا زد و استقبال شاهزاده شان از این چماقداری، ورود رسمی این نیرو به صف ارتجاع حاکم در تقابل با جنبش ازادخواهانه مردم ایران است. همانطور که تظاهرات عاشورا-تاسوعا در سال ۵۷، سرآغاز پیوستن رسمی جنبش اسلامی به صف رژیم سلطنت در تقابل با جنبش ازادخواهانه مردم ایران بود.

کلید تبدیل پهلوی به تنها آلترناتیو جمهوری اسلامی، برخلاف ادعای مشاور رضا پهلوی از مشهد زده نشد. کلید این سناریو مدتها است از طرف جمهوری اسلامی زده شده است. نام بردن دائمی جمهوری اسلامی از جریان نئوپهلویست ها به رهبری رضا پهلوی بعنوان نماینده اپوزیسیون، بی دلیل و از سر کم اطلاعی نیست! لایسه کردن کثافتکاری ها و ظرفیتهای ارتجاعی و لپمانه این جریان، منجمله حمایت و همکاری اطلاعاتی-امنیتی مهره های این جریان ارتجاعی با دولت اسرائیل، حمایت دو آتشه این جریان از حمله اسرائیل-امریکا به ایران، حمایت از محاصره اقتصادی، تشویق به حمله نظامی قدرتمند تر و بالاخره اختصاص یک ستون ویژه به تاریخ جنایات سلطنت پهلوی و کثافتکاری شاهزاده و جریان آن در سایتهای شان، برای نورافکن انداختن بر روی این رگه ارتجاعی بعنوان تنها آلترناتیو در اپوزیسیون است. برخلاف ادعای این طیف، این نورافکن ها، نه بدلیل وزن اجتماعی و خطر واقعی بازگشت سلطنت یا محبوبیت وارث سلطنت، که دقیقاً برای قالب کردن این جریان منفور و بی اعتبار بعنوان "نماد وضعیت اسفناک اپوزیسیون" است و مهمتر برای اثبات این تر که "بازگشت به گذشته تنها آلترناتیو جمهوری اسلامی" است.

گذشته ای که، مستقل از حافظه نسل جوان از آن، استبداد و فقر و، قابل لاپوشانی کردن نیست. "گذشته سیاه تنها آلترناتیو امروز" است سناریوی مشترک بورژوازی در قدرت و بورژوازی سلب قدرت شده برای تضمین ادامه حیات نظم بورژوایی حاکم در ایران است. یکی با هدف ادامه بقا و دیگری با نوستالژی بازگشت به استبداد پادشاهی!

تکرار سناریوی ۵۷، از سناریوی "همه با هم" و "بحث بعد از مرگ شاه" تا سناریوی هابچک کردن آن توسط جریانی ارتجاعی، در ایران غیر ممکن است. رضا پهلوی همه این سناریوی ها را امتحان کرد و در آن رفوزه شد. روی آوری به سیاست چماقداری به راث رسیده از رژیم سلطنت و جمهوری اسلامی هم راه به جایی نخواهد برد.

واقعه مشهد مستقل از اینکه چه فرد یا نیرویی را مورد هدف قرار داده، تغییر سیمای این جریان از نیرویی متکی به انقلاب مخملی، به نیرویی افسار گسیخته در تقابل و رودرویی با اعتراضات در جریان است. شکست این جریان در مقابل جنبش ازادخواهانه مردم، در تبدیل شعار زن زندگی آزادی به "مرد، میهن، آبادی"، شکست تبدیل رضا پهلوی، ضعیفترین و بیمایه ترین شخصیت سیاسی در اپوزیسیون، به قهرمان ملی مردم در ایران، دست رد مردم به سینه تک تک سیاستها و تاکتیکهای این جریان و آلترناتیو آن در بازگشت به گذشته، بی آبرویی کامل شان در دفاع از بمباران شهرهای ایران، شکست سیاست تسخیر قلعه از درون، به سیاست نابودی قلعه و خراب کردنش بر سر ساکنان آن، سیاستی است که در مشهد کلید خورد.

باید برای سد بستن در مقابل چماقداران پهلوی-اسلامی در هر تحرک اعتراضی و خیزش توده ای آماده شد. باید آماده نه فقط افشا که منزوی کردن و بستن سدی قدرتمند و اجتماعی در مقابل این جریان ارتجاعی و فاشیستی شد. این سد بستن فقط با تقویت چپگرایی کارگری، با تقویت قدرت و نفوذ سیاسی، اجتماعی و سازمانی سوسیالیسم کارگری در همه جنبشهای اجتماعی، با در دست گرفتن پرچمی رادیکال، کارگری و کمونیستی علیه این قطب، از بورژوازی در قدرت تا در اپوزیسیون، ممکن است.

۱۷ دسامبر ۲۰۲۵

برای آزادی و برابری به حزب حکمتیست پیوندید

ما پرستاریم، نه برده!

اعتراضات حق طلبانه ی پرستاران همه جانبه و پیگیر بطور سراسری در جریان است! پرستاران معترض خواستار دریافت مطالباتشان از جمله افزایش حقوق متناسب با میزان واقعی نرخ تورم، اجرای قانون تعرفه‌گذاری خدمات پرستاری، حل مشکل اضافه‌کاری اجباری، رفع کمبود نیروی انسانی و شرایط سخت کاری، توقف اخراج‌ها و بازگشت به کار پرستاران اخراجی هستند. این مطالبات تا کنون با جواب سربالا و وعده های توخالی مقامات حکومتی پاسخ گرفته است.

فعالین و رهبران اعتراضات پرستاران اعلام کرده اند که، علاوه بر استثمار سیستماتیک، پرستاران از یک مشکل ریشه ای رنج می برند. فعالین این بخش سلامت و درمان جامعه میگویند، بخش اعظم خدماتی که پرستاران بطور مستقیم، مستمر و شبانه‌روزی برای بیماران انجام می‌دهند، به اسم گروه پزشکی و پزشک معالج ثبت می‌شود. این یعنی پرستار کار نمی‌کند، اما مالک خدمت نیست، و این به معنی بهرسمیت نشناختن مستقل خدمات پرستاری در نظام سلامت است.

پرستاران بار سلامت بیماران را به دوش می‌کشند، اما بدلیل حقوق پایین، علیرغم کار طاقت فرسا، اضافه کاری اجباری، سهمی جز فلاکت اقتصادی ندارند. این شرایط دردناک حتی یاس و مرگ و خودکشی را موجب شده است. اما پرستاران در مقابل این شرایط فلاکت‌ناپذیر ساکت و تسلیم نشده اند. اعتراضات و تجمعات زحمتکشان پرستار در سال های اخیر هیچگاه متوقف نشده است و هر روز در شهر و منطقه ای در جریان است. در سال قبل بدلیل مرگ یک پرستار بیش از ۴۰ شهر و ۵۰ بیمارستان در سراسر کشور بپا خاستند. مبارزات پیگیرانه با وجودی که فعالین اعتراضات پرستاران مورد تهدید و محدودیت های فعالیت قرار میگیرند یا اخراج میشوند، اما تهدید و خشونت حکام تبهکار نتوانسته است این اعتراضات انسانی و حق طلبانه را متوقف کند.

پرستاران به وعده های تو خالی وزارت بهداشت و دیگر نهادهای مربوطه آگاهند. زمانی پزشکین وعده دوبرابر شدن دستمزد ساعات اضافه کاری میدهند، پاسخ پرستاران این است که، زمانی که موقت را به شکل قطره چکانی و با کسر مالیات و مبالغ ناچیز پرداخت میکنند، تامین و تضمین افزایش پرداخت اضافه‌کاری جز یک دروغ بیشمارانه نیست. پرستاران در مقابل استثمارگران تبهکار حاکمیت اعلام کرده اند که: "ما پرستاریم، نه برده"، "تعرفه ما کجاست، توی جیب شماست!" تاخیر در پرداخت حقوق و مطالبات در شرایط تورم افسار گسیخته به معنای کاهش مستمر دستمزدهای ما و افزایش هزینه های زندگی شده است.

از آنجا که فلاکت اقتصادی به همه ی مزدبگیران جامعه تحمیل شده، مبارزه برای بهبود سطح معیشت و رفاه، پرستاران، کارگران، بازنشستگان، فرهنگیان و دیگر مزدبگیران را در کنار همدیگر قرار داده و خواست و سرنوشت مشترک، زحمتکشان جامعه را به حمایت از همدیگر نیازمند کرده است. تا کنون بارها تشکلهای کارگری، بازنشستگان و دیگر زحمتکشان با اعتراض و اعتصاب پرستاران اعلام همبستگی کرده اند.

یک نقطه قدرت پرستاران اتحاد و سازمانیابی این بخش زحمتکش جامعه است. شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران، اتحاد و سراسری شدن مبارزه پرستاران را ممکن کرده است. مرداد ماه سال گذشته، پرستاران شهرهای مختلف کشور به مدت بیش از یک ماه در حدود ۵۰ شهر و ۷۰ بیمارستان ایران دست از کار کشیدند و تجمع اعتراضی برگزار کردند. مبارزاتی که امروز هم در جریان است.

کارگران، زحمتکشان!

جمهوری اسلامی در مقابل شما و اعتراضات بر حق انسانی تان، امروز شکننده تر از همیشه است. آفت روحیه ی رژیم را در نیروهای سرکوبش، در سیستم اداریش، در همه ی نهادها یی که با اتکا به

سرکوب کوشیده اند مردم را خفه کنند، شاهدیم. در مقابل، اعتراضات توده‌ای در این وضعیت وسیع تر شده است. جبهه های نبرد اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و زحمتکشان مزد بگیر و آزادیخواهان زن و مرد و جوان، از کارخانه تا مراکز بهداشت و سلامت، مراکز آموزش...، بوسعت همه ی شهرها و کشور است.

جامعه به این باور رسیده که سرنوشت کار و زندگی و رفاه جامعه در دستور جمهوری اسلامی نیست. جنبش برابری طلبانه طبقه کارگر و اقشار زحمتکش جامعه، پرستاران، بازنشستگان، فرهنگیان و دیگر زحمتکشان مزدبگیر، میتواند خواست معیشت و آزادی و رفاه را به تبهکاران حاکم تحمیل کند. میتواند مطالبات اقتصادی خود را به کرسی بنشاند، می تواند آزادیهای سیاسی و اجتماعی را به دست بیاورد و می تواند پشت این نظام فاسد و ضد کارگر و زحمتکش را به دیوار بکوبد. شرط پیروزی جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه ی کارگران و همه زحمتکشان مزدبگیر، اتحاد و همبستگی سراسری و همسرنوشتی مشترک در مبارزات حق طلبانه و آزادیخواهانه است!

زنده باد مبارزات حق طلبانه ی پرستاران

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۵ آذر ۱۴۰۴ - ۱۶ دسامبر ۲۰۲۴

کارگران کمونیست

حزب حکمتیست (خط رسمی)،

سنگر اتحاد طبقاتی و تشکل

حزبی شما است.

به این حزب پیوندید!

در همبستگی با زندانیان سیاسی در بریتانیا

نزدیک به هفت هفته از آغاز اعتصاب غذای هشت فعال معترض به جنایات اسرائیل، در زندان های بریتانیا میگذرد. دولت بریتانیا برخلاف معمول، با آزادی این زندانیان با قید وثیقه تا زمان بررسی پرونده آنها در دادگاه، مخالفت کرده است و اولین فرصت دادگاه رسیدگی را به تقریباً ۱۴ ماه دیگر تعیین کرده است.

بنا به دلایل پزشکی، یکی از زندانیان به اعتصاب غذای خود پایان داده و یک زندانی دیگر اعتصاب غذای خود را فعلاً معلق کرده است. اما شش زندانی دیگر همچنان در اعتصاب غذا به سر میبرند. این اعتصاب، وسیع ترین اعتصاب غذای سازمان داده شده در این کشور، پس از اعتصاب غذای زندانیان معروف بابتی سندز و همراهان او در چهل سال پیش، است.

این زندانیان که همگی بین ۲۰ تا ۳۰ ساله هستند، جزو فعالینی هستند که با پاشیدن رنگ قرمز به هواپیماهای جنگی، و اعتراض به فعالیت شرکت "البت سیستمز"، شرکت اسرائیلی و از همکاران وزارت دفاع بریتانیا، به جرم "حمله به اموال عمومی و خصوصی" و "اقدام به فعالیت علیه نیروهای نظامی کشور" دستگیر شده اند. زندانیان خواهان آزادی خود تا زمان دادگاه، خارج شدن گروه "عمل فلسطین" از لیست نیروهای تروریستی، خاتمه همکاری های نظامی با دولت اسرائیل و دیدار مستقیم با نماینده دولت هستند.

اعتراضات متعدد در شهرهای مختلف بریتانیا قادر شد سد سانسور میدیای رسمی را بشکند و فشار برای رسیدگی به پرونده زندانیان سیاسی را به پارلمان بریتانیا منتقل کند. تذکر تعدادی از وکلای مجلس در پارلمان، رئیس قوه قضائیه، "دیوید لای" را، که تا هفته گذشته از حتی وجود اعتصاب غذای این زندانیان اظهار بی اطلاعی می کرد، و همچنین کبیر استارمر را وادار به اعتراف به اعتصاب غذای زندانیان کرد.

با پخش بیشتر خبر این اعتصاب، تظاهرات در مقابل زندان ها و در مراکز شهرهای مختلف به فوریت برگزار شد. زیر فشار این اعتراضات و همچنین نامه های اعتراضی بیش از ۲۰۰ پزشک و ۸۰۰ متخصص بهداشت و سلامتی، دولت ناچار شد که ورود آمبولانس و امکانات نظارت بهداشتی مستقل به زندان را در شب گذشته، برای رسیدگی به وضعیت زندانیان پس از این دوره طولانی اعتصاب غذا، را قبول کند.

این اعتصاب غذا و اعتراض علیه دولت فاشیست اسرائیل و جنایات آن، علیه دستگیری ها و قوانین جنایی جدید دولت بریتانیا علیه مدافعین مردم فلسطین و جنایی کردن این دفاع است. دولتی که در مقابل اعتراضات علیه نسل کشی اسرائیل و برگزاری تظاهرات ها و اعتراض علیه همکاری تسلیحاتی و نظامی با دولت اسرائیل، تصمیم گرفته است تا با ادامه دستگیری فعالین این اعتراضات از یکسو، و گسترش دامنه قوانین جنایی مانند "اقدامات تروریستی" و "علیه منافع ملی" به هر اقدامی علیه اسرائیل، به هر شکلی به شرکت خود در این نسل کشی ادامه دهد. در بریتانیا اعتراض علیه مراکز نظامی و شرکت هایی که چه توسط اسرائیل بنا شده اند و چه در همکاری با این دولت هستند، سابقه ای چند ده ساله دارد و دولت بریتانیا هیچگاه جسارت تبدیل این اعتراض به "اقدام علیه امنیت ملی" را نداشته است. وضع قوانین جدید و قرار دادن گروه "عمل فلسطین" در لیست سازمان های تروریستی نشانگر شکست سیاست های همکاری کبیر استارمر و دولت لیبر حاکم با دولت اسرائیل را از جانب جنبش آزادیخواهی و معترض به نسل کشی دو سال اخیر مردم فلسطین است. شکستی که قرار است با تعرض به آزادیهای سیاسی و مدنی مردم جواب بگیرد.

امروز، در حالیکه جان این زندانیان به شدت در خطر است و اعتراض علیه این تعرض آشکار به آزادی سیاسی به بهانه "امنیت ملی"، اعتراض علیه همکاری و همدستی دولت لیبر با جنایات اسرائیل ادامه

دارد، دولت بریتانیا همچنان به دستگیری معترضین می پردازد. تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی)، واحد بریتانیا، ضمن محکوم کردن همدستی دولت بریتانیا با دولت اسرائیل و شرکت در نسل کشی مردم فلسطین از این زندانیان و خواسته هایشان حمایت می کند. ما همچنین ایرانیان آزادیخواه در این کشور را به شرکت در اکسیون ها و اقدامات اعتراضی که در حال حاضر در شهرهای مختلف بریتانیا برگزار می شوند، فرا میخوانیم.

با همبستگی و هرچه گسترده تر کردن این اعتراضات، دولت بریتانیا را مجبور به رسیدگی فوری به سلامتی این زندانیان کنیم.

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) - واحد لندن

۱۸ دسامبر ۲۰۲۵

جنبش جهانی دفاع از مردم فلسطین امروز بیش از هر زمانی در سراسر جهان برای پایان این توحش فعال و قدرتمند است. جنبشی است مستقل از تمام قدرتهای ارتجاعی، از ایران و ترکیه تا عربستان و مصر و اردن و ... که از مصائب مردم فلسطین برای اهداف ارتجاعی خود سوءاستفاده میکنند و ریاکارانه سنگ دفاع از فلسطین را به سینه میزنند.



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سردبیر کمونیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist.ol

سردبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

زرادخانه فرهنگی و اخلاقی
بورژوازی علیه آزادی و رهایی
انسان عظیم و خیره کننده است.
بخشی از این ابزارها از اعصار کهن
به ارث رسیده اند، اما مطابق نیاز
جامعه بورژوایی نوسازی و بازسازی
شده اند.

ادیان و مذاهب رنگارنگ، عواطف
و تعصبات اخلاقی جاهلانه، قوم
پرستی، نژادپرستی، مردسالاری،
همه و همه حربه های فکری و
فرهنگی طبقات حاکمه در طول
تاریخ برای خفه کردن و سربریز
نگاهداشتن توده کارکن جامعه
بوده اند. همه اینها در اشکال نوین
و ظرفیتهای تازه، در عصر ما در
خدمت مصون داشتن مالکیت و
حاکمیت بورژوایی از تهدید
آگاهی و تعقل و نقد طبقه کارگر و
مردم تحت استثمار قرار دارند.

برنامه یک دنیای بهتر